

## جزای پیمان شکنان

کیف یکون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا الیکم فاستقیموا الیهم ان الله یحب المتقین :

چگونه میتوان پیمان مشرکان را با خدا و پیغمبر محترم شمرد ؟ مگر پیمان آن دسته ای که نزدیک « مسجد الحرام » با آنها قرارداد بسته اید که تا هنگامیکه بر (پیمان) خود استوار مانده اند ؛ شما هم استوار بمانید زیرا خدا بر هیز کاران رادوست میدارد

کیف وان یظهر و اعلیکم لایر قبوا فیکم الا و لاذمة یرضونکم بافوا ههم و تأبی قلوبهم و اکثرهم الفاسقون .

چگونه ( میتوان پیمان آنها را محترم شمرد ) و ( حال آنکه ) اگر بر شما دست یابند در باره شما نه قرابت و نه پیمان را رعایت نمیکنند (مشرکان) شما را بزبانهای خود راضی میکنند ؛ ولی دل‌هایشان (از پذیرفتن گفتارشان) امتناع دارد و بیشتر آنها بدکارانند

### دو عامل مهم برای پیروزی

بیان عواملیکه موجبات پیشرفت مسلمانان رادر صدر اول بوجود آورد از حدود مقاله ما بیرونست ، و تشریح علل فتح و تقدم آنان در این صفحات ممکن نیست ، همین قدر

میتوان گفت دو عامل بیش از هر چیز نقش مؤثری را داشته است :

**اول :** روشن بودن اصول و فروع آئین اسلام ، زیرا اساس این آئین و ایزاری از پرستش مخلوق اعم از آسمانی و زمینی ، تشکیل میداد و بطور مرتب دلهای مردم يك نیروی فوق العاده ای که سازمان جهان ، و عرصه گاه و وسیع گیتی با تمام عجایب و شگفتیهایی که دارد از او سر چشمه میگردد ؛ متوجه میساخت .

شالوده آئین اسلام بر اساس ابطال شرك ؛ و تنفraz سجده در برابر هر موجود فناپذیر ، استوار بود ، و ندای دائمی آن این بود : مردم ؛ چیزهایی را که شما بعنوان معبود مقدس معرفی میکنید و ستایش مینمایید ؛ (از بشر گرفته تا سنگ و گل ، از ستاره تا آفتاب جهان تاب ) تمام مانند شما فقیر و بیچاره اند ؛ قدرتی از خود ندارند . شما و آنچه را که میرستید ؛ خدای آفریده ؛ و او مالک و حافظ و نگاهبان همه است .

این آئین بقدری جذاب و شیرین است و احکام و مقررات آن با اندازه ای عادلانه و دلنشین بنظر میرسد که گاهی استماع چند آیه هدایت و راهنمایی عده ای را فراهم میآورد .

**دوم :** فداکاری و جانبازی بیروان آن ، بطوریکه رعب عجیبی در دل دشمنان انداخته و دژهای شرك و بشر پرستی را ، یکی پس از دیگری درهم میشکستند ، عده آنان اگر چه کم و معدود بود ولی چون ایمان به هدف داشتند ، و روی اخلاص جنگ مینمودند ، از این جهت تقریباً در تمام مبارزه ها فاتح و پیروز بودند .

مادر فصول تاریخ اسلام داستانهایی جالبی درباره مجاهده و جانبازی سربازان اسلام میخوانیم ، و این خود ما را بیک مسئله حیاتی هدایت میکند ، و آن اینکه : جنگ و مبارزه و فداکاری و جانبازی ؛ تا بر اساس ایمان به هدف استوار نگردد ؛ پیشرفت و فتح برای مجاهدین قطعی و حتمی نخواهد بود .

### علل جنگ بابت پرستان

در شماره ششم از سال دوم بطور اجمال قسمتی را در این باره شرح دادیم و تدبیر در همین دو آیه مورد بحث ، ما را بیک علت دیگر نیز راهنمایی مینماید از این لحاظ ما مجموع آنچه را در همان شماره گفته ایم ، و علتی را که از همین دو آیه استفاده میشود ، در این صفحات بطور خلاصه منعکس میسازیم :

۱ - بت پرستان که همان مشرکان باشند ، با اساسی ترین قانون اسلام ( یکتا پرستی )

مبارزه می‌کردند؛ و موجودیت اسلام و تمام ادیان آسمانی را تهدید مینمودند؛ همانطور که مخالفت با قوانین اساسی کشورها از نظر زمامداران آنها جرم غیر قابل گذشتی شناخته میشود (گوا اینکه این قوانین بعقیده مادر برابر آئین آسمانی ارزش ندارد) همچنین مخالفت با اساس اسلام از نظر پایه گذاران آن که خود را برحق میدانند، جرمی است غیر قابل عفو.

۲ - آزادی در عقیده و عمل تا آنجا آزاد است که موجبات اختلال نظامات اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی صحیح يك جامعه را فراهم نیاورد؛ حتی تمدن امروز که میگویند بر اساس آزادی است؛ برای توده مردم آزادی مطلق قائل نشده است، بنابراین؛ چه ضرری بالاتر از ضرر بت پرستی است که مبدعه تمام مفاسد و بی قیدی اجتماعی است، و چه برنامه ای بهتر از نظام توحید است؟

این دو قسمت در شماره مزبور بطور تفصیل بیان شده است.

۳ - مشرکان از روز اول، بزرگترین سدد برابری تبلیغات دینی بودند، و از روز بعثت که زمزمه توحید بلند شد، و بت پرستان فهمیدند که هدف موحد با مشرک دو تا است بطور دستجمعی مصمم شدند که این ندا را قطع کنند، مدتی پیامبر را با کلمات زننده و مدتی با زجر و تهدید؛ تحت فشار قرار دادند، در چنین هنگام؛ پیامبر چاره ای ندید جز اینکه با خویشان خود با وضع رقت باری در «شب ابوطالب» متحصن گردد، با این ترتیب نیز شعله غضب آنان خاموش نشد؛ وضع زندگانی یاران آنحضرت چنان رقت بار شد که مجبور شدند راه «حبشه» را پیش گرفتند، و از خانه و همسر و فرزندان دست شستند.

بالاخره مصمم شدند که «پیامبر» را در يك شب معین در خانه خود بکشند، و این تصمیم سبب شد که پیامبر اسلام موطن وزادگاه خود را ترک گوید و روی به «یثرب» آورد از آن پس پیشرفت پیامبر؛ آتش شعله و غضب را در درون مشرکان شعله ورمی ساخت؛ از این لحاظ - در هر چند وقتی مرکز حکومت اسلامی را مورد حمله قرار میدادند، و آتش جنگ را روشن و با دادن تلفات سنگین؛ شکست خورده بر میگشتند، تا اینکه اسلام در نقاط زیادی از عربستان؛ طرفدارانی پیدا کرد؛ بت پرستان مجبور شدند که با پیامبر معاهده، و پیمان عدم تعرض به بندند، ولی پیمان آنان از دایره لفظ و نوشتن تجاوز نمیکرد؛ و منظور آنان از معاهده، خدعه و حيله بود، بظاهر اصلاح طلب بودند ولی در باطن کارشکن.

حالا شما قضاوت کنید اگر در برابر گامهای مؤثر يك مردم صلح جهانی (که میخواهد بابر نامه صحیح خود اصول انسانیت را در میان مردم بسط دهد ، مردم جهان را برای بکشاند که ضامن سعادت و خوشبختی آنهاست) ، گروهی کار شکن ، متلون ، بی بند و بار ایجاد مانع کنند ؛ و مصمم باشند ؛ که اساس اصلاحات او را بر هم زنند ؛ باید با این گروه چه معامله ای انجام دهد ، جزه مان کاری که پیامبر انجام داد ؛ راه دیگری برای يك زمامدار جهانی امکان دارد ؟

آیه هشتم بیزاری از مشرکان را چنین مدلل میسازد : **کیف وان یظہروا علیکم لایر قبوا فیکم الا ولادمة** : چگونه مشرکان ( باشما معاهده دارند ) و حال آنکه اگر بر شما دست یابند درباره شما پیمان و قرابت را رعایت نمیکنند ؛ یعنی نه با اصول پیمان ملتزمند و نه قرابت و خویشاوندی آنها را از کشتن شما باز میدارد .

در اینصورت رسول خدا با این گروهی که نه با اصول اجتماعی عمل میکنند ، و نه بوظائف انسانیت ملتزمند ؛ چه کاری انجام دهد ؛ بطور مسلم ناگزیر بود آنهایی را که با اصول پیمان ملتزم بودند آزاد بگذارد و با کسانی که متلون و پیمان شکن هستند از طریق مبارزه وارد شود چنانچه در آیه هفتم مشرکان را دو دسته کرده : عده ای را پیمان شکن و دسته ای را وفادار خوانده است و در باره گروه اول فرموده : **کیف یکون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله** : « چگونه مشرکان با خدا و پیامبر پیمان دارند » یعنی آنان چون بشر اعطای پیمان عمل نکرده اند مثل اینست که اساساً پیمانی با خدا و رسول او نبسته اند ؛ ولی درباره گروه وفادار ، فرمود : **الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لهم فاستقیهوا لهم** : مگر با کسانی که نزدیک مسجد الحرام قرار داد بسته اید که تا : هنگامیکه بر پیمان استوار مانده اند ؛ شما هم بر پیمان خود استوار بمانید .

مضمون این آیه درست میسراند که پیامبر در عین قدرت و نیرومندی با مشرکان از طریق عدالت وارد شده ؛ پیمان ، پیمان شکنان را نادیده گرفته ، و با وفاداران از در دوستی وارد شده است .

### باچه کسانی نزدیک مسجد الحرام پیمان بسته شد ؟

تفصیل جریان کسانی را در نزدیک مسجد الحرام ( حدیبیه ) با پیامبر معاهده بسته بودند بایست در تاریخ اسلام مطالعه شود ، ولی ما اجمال جریانات را مینویسیم تا روشن شود که رسول خدا تا چه اندازه به پیمان خود عمل میکرد ، و مشرکان تا چه حد پیمان شکن بودند ، زیرا

چنانچه مشاهده خواهید نمود ، متن قراردادیکه میان طرفین بامضاء رسید ؛ روحیه هر دو طرف را روشن میسازد :

دو سال ششم هجرت ، پیامبر (ص) و یاران او تصمیم گرفتند که بزیارت کعبه بروند و چون سفر آنان در ماههای حرام ؛ اتفاق افتاد از این نظر گمان نمیکردند که قریش از ورود آنان مانع گردند ، زیرا جنگ در ماههای حرام اکیداً میان اعراب ممنوع بود ، و تمام افراد با کمال آزادی حق داشتند در آنها در مکه و بازارهای تجارتی شرکت نمایند . در آغاز ماه «ذیقعد» رسول اکرم (ص) با گروهی از مهاجران و انصار از مدینه بیرون آمدند ، ؛ در حالیکه شترانی برای قربانی همراه داشتند و احرام عمره بسته بودند ؛ و هیچ سلاحی همراه خود نداشتند ، جز شمشیریکه غالباً در حال مسافرت حمل آن مرسوم بود ؛ و منظور از این کار این بود که قریش یقین کنند که پیامبر نظریینکار را ندارد .

ولی با اینهمه ؛ مردم قریش مصمم بودند که از ورود مسلمانان بمکه جلو گیری بعمل آورند ، از این جهت سواران قریش از مکه بیرون آمده ؛ و در «ذی طوی» فرود آمدند تا راه را بر رسول خدا ببندند ، در این موقع قافله پیامبر اکرم نیز در «صفان» که دهکده ایست در دومتزلی مکه ، بمنظور استراحت توقف کرده بود ، در آنجا پیامبر اکرم مردی از «بنی کعب» را دید و از جریان قریش سؤال نمود ، وی پاسخ داد که از عزیمت تو سخت عصبانی هستند و بهر قیمتی هست از ورود تو بمکه جلو گیری خواهند نمود ؛ و همین الان سواران آنان بسر کردگی « خالد بن ولید » و « عکرمة بن ابی جهل » در «ذی طوی» فرود آمدند .

با این ترتیب پیامبر تصمیم گرفت روش صلح و مسالمت را بهر وسیله ایکه هست محفوظ دارد ، سپس بمکه راهنمایی ، از راههای سختی که از میان دره های صعب العبور میگذشت عبور کرده و در نزدیکی مکه به حدیبیه رسیدند ، شتر رسول خدا همانجا خوابید پیامبر فرمود : « خداوند این شتر را از دخول مکه نگه داشت ، اگر مردم قریش از در مسالمت وارد شوند ؛ من خواهم پذیرفت . »

### قرارداد صلح در حدیبیه

عده ای از قریش مامور گشتند تا از وضع پیامبر و مقصود او مطلع شوند و بدانند که رسول اکرم برای چه منظوری آمده است از آنجمله بدیل بن ورقاء ، «حلیس پیشوای حبشی ها ؛ عروة بن مسعود بودند ؛ نمایندگان قریش یقین کردند که پیشوای مسلمانان

نظر پیکار را انداوند؛ با این نوضیح «قریش» گفتار فرستادگان خود را نپذیرفتند بالاخره قریش، سهیل بن عمرو را فرستادند و باو گفتند پیش محمد (ص) برو و با او صلح کن که امسال از اینجا باز گردد زیرا ما نمیخواهیم قبائل عرب بگویند محمد بزور وارد مکه شد، سهیل همانطور که «قریش» میخواستند قرارداد صلح را بست، و ضمناً مطلب دیگری را نیز بر مسلمانان تحمیل نمود، و آن اینکه هر کس از مردم قریش بدون اجازه پیش مسلمانان بیاید او را باز دهند؛ و هر کس از مسلمانان پیش قریش آمد او را باز دهند ولی هر طایفه ای بخواهد با «محمد» (ص) و یا قریش پیمان ببندد آزاد است.

هنوز پیمان بیابان نرسیده بود که طایفه خزاعه با پیامبر پیمان بستند و بنی بکر با قریش هم قسم شدند.

### وفا داری پیشوای بزرگ مسلمانان

پیش از آنکه پیمان امضاء شود مردی از مکیان مسلمان شده و خواست بر مسلمانان به پیوندد؛ گویا آن مرد «ابو جندل» فرزند «سهیل» بود، وقتی سهیل او را دید سلی بصورتش زد و جامه او را گرفت و خواست پیش قریشیان ببرد، آن مرد تازه مسلمان گفت: ای مسلمانان! مرا بمشركان میسپارید؟ رسول خدا گفت: «ابو جندل؛ بردبار باش؛ خدا برای تو و بقیه نا توانان راه چاره ای فراهم میسازد؛ ما با قریش پیمان بسته ایم و هیچگاه خیانت نخواهیم کرد!»

مضمون قرار داد حدیبیه تاحدی میان یاران پیامبر ایجاد نارضایتی کرد؛ زیرا بسیاری از ساده لوحان با خود فکر میکردند که چرا پابست مسلمانان پناهندگان «قریش» را باز دهند، ولی «قریش» فراریان مسلمانان را باز ندهند؛ ولی چون میدانستند پیامبر حجت خدا است، و قلب او مرکز اسرار و معارف و علوم الهی است ازین لحاظ تسلیم شدند ولی مردان زیرک و هوشیار میدانستند کسی که از اسلام روی گرداند؛ و بمشركان پیوندد شایسته نیست باو دیگر بصوف مسلمانان بطور اجبار ملحق شود و هر گاه موحدی از قریش گریخت، چون از صمیم دل بآفرید کار جهان ایمان آورده است بالاخره هر کجا باشد، با نور ایمان دل او گرم و روشن است و بالاخره آفریدگار مهربان برای او راه چاره ای پدید میآورد، و این یک نمونه عالی از روش آزاد منشی اسلام است.

### نمونه دیگری از وفای آنحضرت

ابو بصیر بدون اجازه آقای خویش از مکه بمدینه فرار کرد، «ازهر بن عوف»

نامه‌ای به پیغمبر نوشتند ، و طبق قرار داد حدیبیه در خواست کرد که رسول اکرم او را پس بفرستد و نامه را بوسیلهٔ مردیکه از طائفه «بنی عامر» بود فرستاد ، و غلامی نیز همراه او بود ؛ هنگامیکه پیامبر از مضمون نامه آگاه گردید ، بابو بصیر گفت : ما با این گروه قراردادی داریم که تو نیز از آن آگاهی و نمیتوانیم خیانت کنیم ، ابو بصیر گفت : مرا بشرکان میدهی که از دینم منحرف سازند ، پیامبر فرمود : خدا برای تو و سایر ناتوانان راه چاره ای پدید میآورد .

### کارهای ناجوانمردانه قریش

میان قبیله خزاعه هم پیمان مسلمانان ؛ و بنی بکر هم قسم «قریش» کینه دیرینه‌ای بود، پس از پیمان «حدیبیه» کینه‌های آنان تا حدی بر طرف شد ولی پس از جنگ «موته» (جنگ مسلمانان با رومیان) قریش گمان کردند که قدرت مسلمانان کمتر شده است و «بنی بکر» با خود فکر کردند که چه بهتر همین الان انتقام خود را از «خزاعه» بگیرند؛ و گروهی از قریش که «عکرمه بن ابوجهل» از آنان بود ، قبیلهٔ بنی بکر را یاری کردند و اسلحه دادند ، و بالاخره «بنی بکر» در نیمهٔ شب عده ای را از قبیله «خزاعه» کشتند عمرو بن سالم خزاعی به مدینه رفت و پیامبر را از جریان اطلاع داد ؛ و رسول خدا مصمم شد که نقض پیمان را با فتح «مکه» تلافی کند و به همین ترتیب نیز جبران نمود .



از بیانات گذشته دو نتیجه گرفته میشود :

**اول :** منظور از کسانی که قرآن دستور میدهد پیمان آنان محترم شمرده شود قبیلهٔ قریش نیست ، زیرا چنانچه تاریخ گواهی میدهد قریش پیمان خود را پیش از فتح مکه که در سال هشتم هجرت واقع شده شکسته بودند و پیامبر نیز نقض پیمان آنها را با فتح مکه اعلام نمود بنابراین باید منظور از این استثناء گروهی باشند که تا نزول سوره براءت که در سال نهم هجرت نازل گردیده است پیمان خود را محفوظ داشته باشند ، از اینجاست که بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که مراد بعضی از تیره‌های « بنی بکر » است که پیمان خود را نشکسته بودند ، زیرا فقط گروه « بنی الدئل » از قبیله بنی بکر با قریش همدست شده و پیمان خود را نادیده گرفته بودند .

**دوم :** پس از تدریس پیمان شکنی و بی‌اعتنائی مشرکان با اصول معاهده خود حقیقت روشن میشود آنجا که فرمود : **کیف وان یظہروا علیکم لایر قبوا فیکم الا ولادۃ :**

«چگونه مشرکان باشما پیمان دارند در حالیکه اگر بر شما دست یابند در باره شما خویشی و پیمان را رعایت نمیکنند؟»

در لغت عرب «ال» بدو معنا: قرابت، و پیمان میآید چنانکه شاعر عرب گوید:

لعمرك ان الك من قریش  
كال السقب من رأل النعام

سوگند بجان و دین تو، خویشاوندی تو با قریش مانند قرابت بچه شتر است با تخم

شتر مرغ (یعنی میان تو و آنان خویشی نیست).

چنانچه بمعنای پیمان نیز بکار رفته است چنانکه شاعر گفته است:

وجدناهم كاذباً لهم  
و ذوالال والعهد لا يكذب

یعنی: ما پیمان آنانرا دروغ یافتیم؛ در حالیکه صاحب پیمان نبایست دروغ

بگوید (۱).

حالا از این دو معنا کدام مراد است؟ کلمه «ذمه» که بمعنای پیمان است میتواند قرینه باشد که منظور قرابت است نه پیمان و مقصود اینست که مشرکان بقدری در منجلا بفساد فرو رفته اند که نه با اصول انسانیت (قرابت) احترام قائلند؛ و نه اصول اجتماعی (پیمان) را مراعات میکنند. زیرا سیر روزگار نشان داد آنچه را ذیل آیه بیان مینماید: **پرضونکم باقواهم و تأبی قلوبهم**: مشرکان مسلمانانرا با زبان خود راضی میکنند: ولی دلهای آنها از پذیرفتن گفتار خود امتناع دارد؛ **واکثرهم الفاسقون**، و بسیاری از آنان از طریق اطاعت بر اثر نقض پیمان بیروند، و در آیه دوازدهم نیز همین معنار را تعقیب میفرماید **فقاتلوا ائمة الكفر الهم لا ایمان لهم**، بکشید پیشوایان کفر را، زیرا آنان پیمانی با مسلمانان ندارند، زیرا هیچ گاه آنان با اصول و احکام پیمان عمل نخواهند نمود.

(۱) راغب: در مفردات خود این دو معنار را بیک ریشه برگردانده و میگوید: معنای

الهر امر روشن و غیر قابل انکار است و اینکه در قرابت و پیمان بکار میرود چون هر دو از امور واضح و غیر قابل انکار میباشند.